

گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه داریوش شاهین (۱۳۶۱) از نامه سی و یکم نهج البلاغه با تکیه بر نظریه آنتوان برمن (۲۰۱۰)

محمد رحیمی خویگانی^{*۱}

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان، ایران

دریافت: ۹۷/۸/۲۸

پذیرش: ۹۷/۱۲/۷

چکیده

با این‌که ترجمه داریوش شاهین از نهج البلاغه، جزء اولین ترجمه‌های معاصر است؛ اما کم‌تر توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. پژوهش حاضر در صدد است تا با روشی تحلیلی-توصیفی و با استناد به نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن (۲۰۱۰) و با رویکرد مقابله متن مبدأ و مقصد، بخشی از این ترجمه-یعنی نامه حضرت علی (ع) به امام حسن (ع)-را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و میزان چرایی ریخت‌شکنی‌های موجود در آن را نشان دهد. در این پژوهش مشخص شد که در ترجمه شاهین، مواردی چون عقلایی‌سازی، واضح‌سازی، اطناب، تضعیف کیفی و کمی، آراسته‌سازی، تخریب ضرب آهنگ متن و تخریب سیستم‌بندی‌های متن، به شکل معناداری دلالت‌های متن اصلی را دچار تغییر کرده است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام)، ترجمه فارسی، داریوش شاهین، گرایش‌های ریخت‌شکنانه

۱- مقدمه

معمولاً ما طبق آنچه که آموزش دیده‌ایم، انتظار داریم که یک ترجمه، «بوی ترجمه» ندهد و برای رسیدن به این منظور تلاش می‌کنیم که ساخت‌های نحوی، صرفی و بلاغی زبان اصلی را به هم بریزیم و در زبان هدف، بازسازی کنیم و هیچ نشانی از ترجمه بودن در آن باقی نگذاریم. این ترجمه، در نظر اکثریت ترجمه‌پژوهان، پسندیده و مورد احترام است. چنین مسئله‌ای دقیقاً نقطه مقابل آن چیزی است که در نظریات برخی از ترجمه‌پژوهان غرب، از جمله آنتوان برمن فرانسوی (۲۰۱۰)، وجود دارد. وی معتقد است، بیش‌تر مترجمان امروزی، تلاش می‌کنند خصوصیات زبان اصلی را پنهان و متن خودشان را ارائه کنند؛ این کار باعث از میان رفتن غریبگی متن اصلی و آشنا نمودن آن می‌شود. برمن، با برشمردن تعدادی از گرایش‌های انحرافی و ریخت‌شکنانه، به دنبال این است که نشان دهد، یک ترجمه، چقدر می‌تواند از متن اصلی دور شده باشد (برمن، ۲۰۱۰: ۷۵-۸۰).

این پژوهش با تکیه بر نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن، در نظر دارد تا به ریخت‌شکنی‌های داریوش شاهین، در ترجمه نامه سی و یکم نهج البلاغه اشاره کند و آن‌ها را مورد تحلیل قرار داده و پاسخی برای پرسش‌های زیر بیابد:

- کدام‌یک از گرایش‌های ریخت‌شکنانه موردنظر برمن، در ترجمه شاهین، از نامه سی و یکم نهج البلاغه حضور بیش‌تری دارد و چرا؟
- تغییرات دلالتی حاصل از گرایش‌های ریخت‌شکنانه کدام است؟
- بر این اساس، فرضیه‌های زیر قابل طرح است:
- نظر به ایجاز سخن امام علی (علیه السلام)، واضح‌سازی و اطناب در ترجمه داریوش شاهین، از بسامد بالایی برخوردار است.
- بسیاری از دلالت‌های واژگانی و ساختاری متن مبدأ در خلال ترجمه، دچار تغییر شده است.

۱-۱- روش پژوهش

روش پژوهش، مبتنی بر مقابله متن مقصد با متن مبدأ است؛ البته داده‌های بدست آمده، با تکیه بر تو صیف و تحلیل، سازماندهی شده‌اند. به خاطر نبودن متن عربی در ترجمه شاهین، متن عربی نهج البلاغه از شرح محمد عبده- صفحه ۵۲۰ تا ۵۴۰- آورده شده و برای احتراز از تکرار، تنها مثال‌های اول، با ارجاع ذکر شده است. از آنجا که موضوع مقاله، محدود به ترجمه نامه سی و یکم نهج البلاغه است، همه متن مقصد به صورت خط به خط با متن مبدأ مقابله و شاهد مثال‌های مرتبط با هریک از گرایش‌های ریخت‌شکنانه، استخراج شد و به منظور پیدا کردن پاسخی برای پرسش‌های مطرح شده در این پژوهش، هم میزان حضور و هم تأثیر معنایی و دلالتی این گرایش‌ها بررسی و توضیح داده شد.

۱-۲- پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش، شامل دو حیطه ترجمه داریوش شاهین و کاربریست نظریه برمن، بر متون ترجمه شده است؛ در باب قسمت اول باید گفت که طبق جستجوی نگارنده این سطور، این ترجمه تا به امروز مورد توجه پژوهشگران نبوده است. تنها اسماعیل دخیلی کهنویی، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، با عنوان «نقد و تحلیل ترجمه‌های فارسی هشتاد خطبه اول نهج البلاغه»، (۱۳۷۹)، در دانشکده اصول الدین، با بررسی تطبیقی ترجمه‌های نهج البلاغه- از جمله ترجمه داریوش شاهین- موارد اختلاف در ترجمه‌ها را شناسایی و ضمن مراجعه به شروح نهج البلاغه و کتاب‌های لغت، به تعدیل و ترجیح آراء، پرداخته و در صورت امکان ترجمه‌ای پیشنهاد کرده است. اما درباره نظریه برمن، مقالاتی در ایران و جهان عرب، نگاشته شده که مهم‌ترین آن‌ها از قرار زیر است:

- برامکی ارویده، در رساله کارشناسی ارشد دانشگاه قسنطینه، با عنوان «الحرفية في الترجمة الأدبية لدى أنطون برمان، دراسة نقدية تحليلية للنزعات التشويهية في ترجمة رواية فوضى الحواس لأحلام المستغانمي إلى الفرنسية، مذكرة لنيل شهادة الماجستير»، (۲۰۱۳)، با انتخاب تصادفی قسمت‌هایی از متن رمان فوضى الحواس و مقایسه با ترجمه آن و تطبیق گرایش‌های تحریفی و ریخت‌شکنانه برمن بر آن‌ها، به این نتیجه رسیده که مترجم فرانسوی در اکثر موارد مورد اشاره برمن، دست به تحریف رمان عربی زده است.

- فاطمه مهدی‌پور، در مقاله «نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن»، چاپ شده در ش ۴۱ مجله کتاب ماه ادبیات (۱۳۸۹)، -گویا- برای اولین بار نظریه برمن در ایران را معرفی کرده است.

- شهرام دلشاد، سیدمهدی مسبوق و مقصود بخشش، در مقاله «نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج البلاغه براساس نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن»، چاپ شده در ش ۴ مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث (۱۳۹۴)، تلاش کرده‌اند تا نمونه‌های انتخابی خود، از متن ترجمه شهیدی را مورد نقد قرار دهند. نتیجه این پژوهش بیان می‌کند که ترجمه شهیدی را می‌توان ترجمه‌ای مبدأگرا دانست که کم‌تر دچار عوامل تحریف متن، شده است.

- محمدرضا فارسیان و نسرین اسماعیلی، در مقاله «بررسی آخرین ترجمه رمان بیگانه براساس سیستم تحریف متن آنتوان برمن»، چاپ شده در ش ۱۸ مجله نقد زبان و ادبیات خارجی (۱۳۹۶)، به بررسی ترجمه کتاب بیگانه آلبر کامو، توسط مهران زنده بودی، براساس سیستم تحریف متن برمن، پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که هفت مورد، از سیزده مورد تحریف ارائه شده در نظریه، قابل‌کاربست بر این ترجمه است.

- علی افضلی و عطیه یوسفی، در مقاله «نقد و بررسی ترجمه عربی گلستان سعدی براساس نظریه آنتوان برمن، مطالعه موردی کتاب الجلسان الفارسی اثر جبرائیل المخلع»، چاپ شده در ش ۱۴ مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی (۱۳۹۵)، بعد از کاربست چند مورد از نظریه برمن بر ترجمه مذکور، تحریف‌های متن را ناشی از ناآشنایی مترجم به زبان فارسی، تمایزهای مربوط به ساختار دستوری و عدم تطابق کامل دامنه اطلاق واژه‌ها دانسته‌اند.

- سیدمهدی مسبوق و ابوذر گلزار خجسته، در مقاله «واکاوی ترجمه پورعبادی از حکمت‌های رضوی براساس سیستم تحریف متن آنتوان برمن»، چاپ شده در ش ۱۹ مجله فصلنامه فرهنگ رضوی (۱۳۹۶)، ترجمه عباس پورعبادی از حکمت‌های رضوی را براساس هفت مؤلفه از عوامل تحریف متن آنتوان برمن - با تکیه بر مقاله‌های پیشین - مورد بررسی قرار داده‌اند و بیان داشته‌اند که در بین هفت مؤلفه یادشده، اطناب کلام از پربسامدترین عوامل تحریف متن در ترجمه پورعبادی است.

پژوهش حاضر از سه جهت نسبت به مقالات گذشته، تمایز و تازگی دارد: اولاً این‌که، برای اولین بار به ترجمه داریوش شاهین می‌پردازد؛ ترجمه‌ای که اگر با دیده انصاف در آن نگریسته شود، مشخص خواهد شد که سرمشق بسیاری از ترجمه‌های مشهور امروزی است و بر آنان فضل سبق دارد.

ثانیاً آن‌که، مورد و پیکره پژوهش مقاله، یک اثر بسیار موسع - که نتوان بر تمامی جوانب آن احاطه داشت - نیست؛ بلکه تنها یک متن چند صفحه‌ای و قابل کاربست است، تا نتایج قابل استناد و به صواب نزدیک‌تر باشد.

ثالثاً آن‌که، با اعتماد بر یک اثر از آنتوان برمن نگاشته شده است؛ امری که در هیچ کدام از مقالات پیشین وجود نداشته و در مواردی باعث برداشت نادرست از این نظریه شده است.

همه مقالات نگاشته شده در ایران بر مبنای کتاب نقد ترجمه ادبی دکتر محمدرحیم احمدی یا مقالات وی است؛ حال آن‌که این مقاله، برای اولین بار با تکیه بر یک کتاب از صاحب نظریه، نوشته شده است.

۲- مبنای نظری

آنتوان برمن^۱ (۱۹۴۲-۱۹۹۱)، -یا آنگونه که در زبان عربی می‌گویند «برمان»- را پیش از هرچیز، باید یک فیلسوف دانست. او هم مثل نیومارک، با غور در فلسفه زبان، وارد حیطه ترجمه شد و توانست نظریه‌ای در این راستا ارائه دهد. او یک نظریه پرداز مبدأگرا است که با نقد ترجمه‌های مترجمان کلاسیک و معاصر، نظریات خود را درباره ترجمه ارائه داد. به اعتقاد وی، در ترجمه هر متن، باید حالت غریبگی‌اش حفظ شود و نباید در ترجمه، تغییراتی به نفع زبان مقصد انجام داد؛ زیرا معنا، از طریق صورت، انتقال می‌یابد.

برمن، بر این عقیده است که باید از هرگونه «مقدس شماری زبان مادری»، اجتناب کرد: «وی هرگونه حذف، اضافه، تغییر در سبک نویسنده، تغییر ساختار زبان، اطناب کلام و حتی تغییر در نقطه گذاری و پاراگراف‌بندی را تحریف متن اصلی شمرده و از آن به عنوان سیستم تحریف متن یاد می‌کند» (مهدی پور، ۱۳۸۹: ۵۸). البته این بدان معنی نیست که هیچ تغییری در ترجمه وجود نداشته باشد؛ بلکه بدان معنی است که تا حد امکان، نباید تغییراتی در ساختارها و دلالت‌ها ایجاد کرد. مترجمی که به هر بهانه، دست به تغییر می‌زند، دارای گرایش‌های تحریفی است که باعث تخریب نظام متن اصلی و زیبایی آن می‌شود (اوریده، ۲۰۱۳: ۹۷).

از نظر آنتوان برمن (۲۰۱۰)، ترجمه‌ای بد است که با دست‌آویز قرار دادن انتقال مفهوم متن مبدأ، ویژگی‌های هویتی آن را انکار می‌کند؛ اما «ترجمه، تنها یک میانجیگری صرف نیست، بلکه فرآیندی است که در آن رابطه ما با دیگری در میان است». به باور

برمن، ترجمه فرانسوی، قوم مدار است و متن مبدأ را نادیده می‌گیرد. او در این راستا به بیان گرایش‌های ریخت‌شکنانه‌ای می‌پردازد که در آثار مورد بررسی‌اش، یافته است. به گفته برمن، مترجمان فرانسوی، طوری ترجمه می‌کنند که متن ترجمه شده بوی ترجمه ندهد. او برعکس می‌اندیشد که احترام به بیگانگی متن و غرابت آن ضروری و حیاتی است.

آنتوان برمن، معتقد است، گرایش‌های تحریفی و ریخت‌شکنانه، ماهیت نثر اصلی را به بهانه قابل فهم بودن ترجمه یا زیبا شدن آن از میان می‌برد. در نظر او، پرداختن به ظاهر زیبای متن ترجمه شده، باعث نادیده گرفتن معنا و تحریف آن می‌شود؛ او می‌گوید: «من در این جا به سیزده مورد از آن‌ها [تحریفات] اشاره می‌کنم، شاید تعداد آن‌ها بیش‌تر باشد یا هم‌پوشانی در کار باشد و یا حتی یکی را بشود زیرمجموعه دیگری قرار داد؛ ولی این‌ها در ترجمه‌های غربی وجود دارد و باید اقرار کرد که برخی شیوع بیش‌تری نسبت به برخی دیگر دارد» (برمن، ۲۰۱۰: ۷۵). او برای بررسی روند ترجمه و توضیح انواع تحریف و گرایش ریخت‌شکنانه یک اثر ترجمه‌ای توسط مترجمان، چندین مؤلفه را ارائه می‌کند که در ادامه خواهد آمد. احمدی، معتقد است گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن، جهان شمول است و مختص به مترجمان فرانسوی زبان، نیست و در کار همه مترجمان از جمله مترجمان ایرانی دیده می‌شود، از این‌رو بازشناسی این گرایش‌ها در نزد آنان ممکن و حتی ضروری است (۱۳۹۶: ۷۴).

اگر قبول کنیم، نگاه برمن به ترجمه، یک نگاه مبدأمدار است، ناچار باید بپذیریم که این نگاه بیش‌ترین قرابت را با ترجمه متون مقدس و مخصوصاً متون مقدس ادبیات ما، دارد که یا مستقیماً از منبع وحی است و یا از سوی آنانی که با منبع وحی به هر شکل ارتباطی دارند و هم لفظشان و هم معنایشان قداست و دلالت بالایی دارد که نباید در خلال ترجمه دچار تحریف شود.

۲-۱- منطقی یا عقلایی سازی^۲

منظور از این اصطلاح، تغییر ترکیب جمله‌ها در متن اصلی و همچنین جابجا کردن علامات سجاوندی است (برمان، ۲۰۱۰: ۷۶). گرایش به عقلایی سازی، باعث می‌شود تا مترجم، ترکیب جملات و مقاطع آن را مطابق با شیوه تفکر و گفتمان خودش تغییر دهد. «ساختمان یک متن منشور (مقاله، رمان و...)، شامل ساختارهای کوچک زیادی است که کارکردهای خاصی دارند؛ مثل موصولات، اسم فاعل‌ها، جمله‌های اسمیه، جمله‌های اعتراضی و غیره. عقلایی سازی، این ساختارها را به شکلی که با گفتمان مترجم سازگار باشد، تغییر می‌دهد (همان).

۲-۲- واضح سازی^۳

واضح سازی و توضیح دادن، یک میل شایع در میان مترجمان است. در نظر برمن، یک فکر یا اندیشه پنهانی و کنایه‌آمیز را می‌توان واضح کرد؛ ولی معمولاً مترجمان، اندیشه‌ای را که اصلاً نیست یا نمی‌تواند با شد- یا نویسنده نمی‌خواسته چنین برداشتی وجود داشته باشد- متجلی می‌سازند (Berman, 1999: 58؛ برمان، ۲۰۱۰: ۷۹).

۲-۳- تطویل، اطناب^۴

تطویل، تا حد زیادی نتیجه دو گرایش قبلی یعنی عقلایی سازی و واضح سازی است. مترجمانی که دوست دارند همه چیز را خیلی شفاف بیان کنند و ترکیب‌های متن اصلی را برهم بزنند، معمولاً متنی بلندتر از متن اصلی می‌سازند. از نظر برمن، اطناب، تنها حجم متن را می‌افزاید و تأثیر دیگری ندارد (همان).

۲-۴- آراسته سازی^۵

منظور از آراسته سازی، ارائه ترجمه افلاطونی یعنی یک ترجمه زیباتر از متن اصلی، است. آراسته سازی، به زیباتر شدن متن ترجمه از متن اصلی می‌انجامد. این مسئله بیش

گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه داریوش شاهین از نامه سی و یکم نهج البلاغه... _____ محمد رحیمی خویگانی

تر در ریختن اندیشه متن اصلی در قالب جملاتی دارای آرایه‌های بلاغی، خودنمایی می‌کند (همان: ۸۰-۸۱).

۲-۵- تضعیف کیفی^۶

تضعیف یعنی معادلسازی واژگان، عبارات و ساختارهای متن مبدأ با واژگان، عبارات و ساختارهایی که ظرفیت‌های آوایی، دلالتی و نشانه‌ای را انتقال نمی‌دهند (همان: ۸۲). هر چند این عنوان، بسیار کلی است و ردیابی آن در یک متن، کار راحتی نیست؛ ولی بر من، در مثال‌های کتابش، غنای نشانه‌ای و دلالتی را منحصر در واژگان دانسته و غنای آوایی را در ساختارها گنجانده است که در این مقاله نیز همین روش پی گرفته شده است.

۲-۶- تضعیف کمی^۷

تضعیف کمی یعنی کاستن از تعداد واژگان و عبارت متن اصلی در خلال ترجمه، مثلاً مترجم، برای چند واژه، فقط یک معادل ارائه می‌دهد یا مواردی را حذف می‌کند. این گرایش می‌تواند همزمان با اطناب و واضح‌سازی وجود داشته باشد (همان: ۸۳).

۲-۷- همگون‌سازی^۸

مراد از این اصطلاح، آن است که مترجم سعی کند همه سطوح زبانی و بیانی (واژگانی، نحوی، دستوری) را به یک شکل یکنواخت و همگن درآورد؛ در حالی که می‌داند این‌ها در متن اصلی به یک شکل نیستند. یک اثر منشور همیشه دارای تنوع زبانی است و متناسب با موضوع و مکان، سبکی از نثر دارد که معمولاً مترجمان آن را نادیده می‌گیرند (همان: ۸۴).

۸-۲- تخریب ضرب آهنگ‌های متن^۹

هر متنی، ضرب آهنگی دارد که متناسب با موضوع و معنای مورد نظر نویسنده، تغییر می‌کند. معمولاً مترجمان با تغییر این ضرب آهنگ‌ها، هماهنگی میان ریتم و معنا را از میان می‌برند (همان: ۸۵).

۹-۲- تخریب شبکه‌های دلالتی زیرین^{۱۰}

هر اثری، دارای یک متن ضمنی است که در برخی دال‌های اصلی، با هم رابطه متقابل داشته و زنجیروار به هم پیوسته‌اند. بنابراین هر اثری دارای دو متن است: متن ظاهری قابل دیدن و متن ضمنی پنهان.

مترجمان، به خاطر این که به متن ظاهری توجه زیادی می‌کنند از متن زیرین و ضمنی، غافل شده و آن را نادیده می‌گیرند (همان: ۸۵-۸۶).

۱۰-۲- تخریب سیستم‌بندی‌های متن^{۱۱}

این گرایش، نوع جمله‌ها و ساخت‌های استفاده شده را در بر می‌گیرد. کاربرد زمان دستوری، یکی از این سیستم‌بندی‌ها است. استفاده از این یا آن نوع جمله یا ساخت دستوری، تابع منطقی‌سازی، واضح‌سازی و اطناب است (همان: ۸۷).

۱۱-۲- تخریب یا غیربومی کردن شبکه‌های زبان بومی^{۱۲}

به گفته برمن، هر اثری دارای رابطه تنگاتنگ با زبان‌های بومی است. امحاء شبکه‌های زبان بومی یعنی خدشه وارد کردن به متنیت آثار منشور (همان: ۸۸).

۱۲-۲- تخریب عبارات خاص زبان^{۱۳}

نثر ادبی، همیشه دارای تعابیر و صیغه‌ها و سبک‌ها و مثل‌هایی است که جزئی از زبان محلی و بومی هستند. این موارد معمولاً در ترجمه از میان می‌روند و در زبان مقصد پدیدار نمی‌شوند (همان: ۹۰).

۲-۱۳- تخریب برهم‌نهادگی زبان‌ها^{۱۴}

یکی از بزرگترین مشکلات ترجمه متون مثنوی، انتقال زبان‌هایی است که در یک متن مثنوی، دوشادوش هم حضور دارند و بر هم تأثیر می‌گذارند (همان: ۹۱). برمن، معتقد است یک رمان، شامل لهجه‌ها و گویش‌هایی است که در کنار زبان معیار و اصلی حضور دارند.

۳- کاربرست نظریه

۳-۱- عقلایی‌سازی

همان‌طور که پیش از این توضیح داده شد، عقلایی‌سازی یکی از گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه است که در تغییر ساختارهای نحوی و تعبیر خاص زبان رخ می‌نماید و تقریباً تمام کسانی که آزاد یا معنایی، ترجمه می‌کنند، این کار را انجام می‌دهند. داریوش شاهین در ترجمه نامه سی و یک، عقلایی‌سازی کرده و ساختارهای صوری و معنایی متن امام علی (ع) را دچار تغییر کرده است. در ادامه تلاش می‌شود تغییراتی که مترجم در ساختار جملات و ترتیب کلمات ایجاد کرده، به تفصیل بیان شود.

الف) تبدیل مصدرها و صفت‌های عامل به فعل

همان‌گونه که می‌دانیم در زبان فارسی برخلاف زبان عربی، اسم (که مصدر را هم شامل می‌شود)، نمی‌تواند حالت عاملی بگیرد و نقش فعل را بازی کند (خطیب رهبر، ۱۳۸۱: ۶۵-۶۶)؛ به خاطر همین، گاهی استفاده از مصدر یا صفات عامل، به عنوان معادل صفات و مصادر عامل عربی، غیرمنطقی و نامأنوس است؛ از نظر برمن، نامأنوس ماندن این ساختارها در ترجمه- از حیث تبادل فرهنگی- بهتر از مأنوس و عقلایی کردن آن‌ها است. داریوش شاهین در ترجمه این‌گونه مصدرها، معمولاً آن‌ها را به صورت فعلی، برگردان کرده و ساختارهای زبان اصلی را بر هم زده است:

وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ، أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ، وَالْأَقْرَبُ صَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ، وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ (نهج البلاغه - نامه ۳۱ - بی تا: ۵۲۵).

فرزندم، نیکوترین چیزی که دوست دارم تو از وصیتم به جای آوری، پرهیز و ترس از خداست. به آنچه آفریدگار بر تو واجب و لازم شمرده، اکتفا کن و قدم به راهی بگذار که نیکان و گذشتگان و پدر و مادر و خانواده‌ات در آن طریق گام نهاده‌اند (نهج البلاغه، ۱۳۶۱: ۶۵۷).

چنان که پیداست، در برابر «آخذ به»، به جای آوری، در برابر «الاقتصار»، اکتفا کن و در ازای «الآخذ»، قدم بگذار، استفاده شده که همه از مظاهر تبدیل اسم به فعل هستند. از همه این‌ها گذشته، انسجام و ربط جملات بعد که همه معطوف بر تقوی هستند و مشمول حکم ابتدایی مبتدا، از میان رفته و جمله‌ها همه مستأنفه شده‌اند. گویی که حکم «أحب ما»، تنها ناظر به تقوی است نه بقیه موارد؛ حال آن‌که می‌شد این‌گونه نباشد: بدان ای پسر، دوست‌داشتنی‌ترین چیزی که تو از وصیتم گیرنده‌ای، تقوای خداست و اکتفا به آنچه او بر تو واجب کرده و گرفتن آنچه که پدارن پیش از تو و پاکان خانواده‌ات، اعتقاد داشتند.

در مثال‌های زیر نیز همین امر دیده می‌شود:

فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يُنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ خَطَرِهِ، وَقِلَّةِ مَقْدَرَتِهِ، وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَعَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالرَّهْبَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَالشَّفَقَةِ مِنْ شُحْطِهِ.

آن زمان که چنین یکتای متعالی را شناختی، تو با همه کوچکی و بی‌مقداری مقام و منزلت و با همه سستی و ناتوانیت و بسیاری امید و نیازمندیت به آن پروردگار سبحان و مهربان، ایمان بیاور و به کار بندگیش بکوش و طاعتش را به جای آر و از کفر و عذابش هراسان بوده و از خشم و غضبش بیمناک باش.

حقیقت آن است که برای این مصادر می‌شد، ترجمه‌ای بدون تغییر ارائه داد: پس چون این مسئله را دانستی، کاری را بکن که چون تویی با کوچکی مقام و کمی توان و زیادی ناتوانی و بسیاری نیازش به خداوند، باید انجام دهد؛ [آن کار] طلب طاعت و ترس از عقوبت و نگرانی از خشم اوست.

فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لَأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَفَكَرُّوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّاهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا، وَالْأَمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يُكَلَّفُوا.

همان‌گونه که تو می‌اندیشی و می‌نگری، آن‌ها نیز فکر کردند و دیدند تا این‌که، سرانجام این دو کار این بود که به غایت خویشتن داری و نهایت انجام تکلیف و وظیفه خود رسیدند.

در دو مثال بالا، تبدیل صفات مشتق به فعل را می‌بینیم؛ ناظر: می‌نگری، مفکر: می‌اندیشی.

شاید بهتر بود به خاطر تقدس کلام حضرت، این مقدار از منطقی‌سازی اعمال نمی‌شد و چنین ترجمه‌ای که وفادارتر به متن مبدأ است، ارائه می‌شد: آنان نیز همان‌گونه که تو ناظری، در خویشتن نظر کرده‌اند و چنان که تو اندیشه‌ورزی، اندیشیده‌اند. بنابراین، گیرنده آنچه که شناختند، شدند و دوری کننده از آنچه که تکلیفشان نشده.

البته مترجم گاهی، در عباراتی که می‌شده، به ازای صفات مشتق، صفات فاعلی فارسی مأنوسی آورد هم، از فعل، استفاده کرده و دست به نوعی فعلی‌شدگی زده است: فَتَقَهُمْ يَا بَنِيَّ وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ، وَأَنَّ الْمُبْتَلِي هُوَ الْمُعَافِي.

بدان که آن کس که مرگ به فرمان او ست، زندگی هم در کف با کفایتش می‌باشد، می‌آفریند و باز می‌گرداند، گرفتار می‌کند و رها می‌سازد.

ترجمه پیشنهادی: پس حتما وصیتم را درک کن و بدان که مالک مرگ، همان مالک زندگی و آفریننده، همان میراننده و فناکننده، همان بازگرداننده و در بلافکن، همان عافیت‌بخش است.

ب) تقدیم و تأخیر

جابجا شدن کلمات در ترجمه معنایی، یکی از بدیهی‌ترین امور است؛ اما آنجا که غرضی بلاغی در تقدیم و تأخیر کلمه‌ای نهفته است، باید این مسئله با اهتمام بیش‌تری همراه باشد؛ «ترتیب کلمه در جمله فوق‌العاده مهم است؛ چون نقشی مهم را در تأمین دیدگاهی منسجم و جهت دادن پیام‌ها در سطح متن، بازی می‌کند» (بیکر، ۱۳۹۳: ۱۳۹). در ترجمه شاهین، ترتیب کلمات بسیار دستخوش تغییر شده است:

فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَاکْرِهْ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَفْبِجْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْبِجُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ.

آنچه بر خویش پسندی، بر دیگری هم بپسند، و هرچه بر خویش نمی‌خواهی برای دیگری هم مخواه، همان‌گونه که بر خود ستم نمی‌کنی بر دیگری هم ظلم روا مدار، تو خود نیکی کن چنان‌که تو نیز نیکی را دوست داری، هرچه از دیگران زشت می‌دانی، آن را ناپسند بشمار و در حق کسی چنان مکن، آنچه دیگران برای خشنودی تو می‌کنند، تو نیز برای شادی و رضای آنان به جای آر.

در این عبارات حضرت امام علی (ع)، به شکلی شگفت‌آمیز، دیگران را در امور نیک، مقدم و در امور ناپسند، مؤخر کرده است؛ امری که در ترجمه منتقل نشده است. این زیبایی، شاید در چنین ترجمه‌ای هویدا شود: برای دیگری هم بخواه، آنچه را برای خود می‌خواهی و برای خودت هم ناپسند بدان، آنچه را که برای دیگری ناپسند می‌دانی.

امام نه تنها در معنا، که در لفظ هم، قاء سده‌ای را که همه تابع آنیم و معمولاً در امور نیک خود را مقدم می‌داریم و در امور زشت، دیگران را، تغییر داده‌اند. ایشان با این تقدیم و تأخیرها به دنبال نهادینه کردن یک اصل انسانی هستند و در ادامه می‌گویند: برای خود نیز زشت بدان آنچه را برای دیگران زشت می‌دانی. حقیقت آن است که اعتنای افراطی مترجم به ساختار نحوی زبان فارسی، او را از انتقال چنین زیبایی‌هایی دور کرده است.

فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَجِيئَةً وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَةً، وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَةً.
اینک از هرکاری، نیک و پسندیده و گزیده‌اش را برای تو انتخاب نموده و مجهول و ناپسندش را از تو دور ساختم.

در این جا هم، مترجم می‌توانست تأکید و حصر موجود در تقدیم جار و مجرورهای این جمله را به ترجمه مقصد انتقال دهد، مثلاً: اینک برای تو، از هر کاری، گزیده‌اش را

... .

و یا:

وَلَمْ يَمْنَعْكَ إِنَّ أَسْأَتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنُّقْمَةِ.

اگر راهی به خطا رفتی و گاهی مرتکب گناهی شدی، راه توبه و انابت برای تو باز است و او در کار کیفر، تو را در تنگنا قرار نداده است.

در این جمله هم، تکیه و تأکید بر تفضل و رحمت خداوند است؛ امام هرچند نیم‌نگاهی به سجع جمله داشته‌اند، ولی جواب شرط را بر فعل شرط مقدم کرده‌اند؛ تا تأکیدی باشد بر رحمت و کرامت خدای باری تعالی. مشخص است که این امر در ترجمه هویدا نشده است که می‌توانست این‌گونه باشد: و تو را از توبه محروم نمی‌کند، اگر خطایی مرتکب شوی و تو را با شتاب در سختی نمی‌اندازد.

ج) حذف تأکیدها

زبان عربی نسبت به زبان فارسی پرتأکیدتر است و جملات زبان عربی با اسالیب متعدد، مؤکد می‌شود و همان‌طور که می‌دانیم استفاده از ادوات تأکیدی (کریمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۶۷)، در راستای غرضی بلاغی است و از میان بردن آن‌ها، مطابق اندیشه زبان مقصد، نوعی عقلایی‌سازی است:

فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً.

من در اندرز دادن و حکمت آموختن به تو کوتاهی نکردم.

درست است که «إِنَّ»، همیشه معنای تأکید ندارد، ولی در چنین جملاتی حتماً دلالت بر تأکید دارد (قزوینی، ۲۰۰۳: ۲۹). در این جا امام می‌توانسته‌اند از یک جمله فعلیه استفاده کنند یا از ضمیر «أنا» به جای «إني» بهره ببرند؛ ولی به خاطر تأکید، این کار را نکرده‌اند؛ این تأکید در پاسخ به سوالی است که شاید در ذهن مخاطب باشد: «آیا کوتاهی کرده است؟» که در جواب، چنین باید ترجمه کرد: من هیچ کوتاهی در نصیحت تو نداشتم.

وَتَفَهُمُ وَصِيَّتِي، وَلَا تَذْهَبَنَّ [عَنْكَ] صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَع.

و در وصیت و سفارش من، اندیشه به کار بند و چیزی را از یاد مبر؛ زیرا نیکوترین گفتار، سخنی است که شنونده را سودی سرشار و بهره‌ای بی‌شمار بخشد.

همان‌طور که می‌دانیم، در استفاده از باب «تفعل» و «ن» مشدده ثقیله در پایان فعل، تأکید وجود دارد؛ کما این‌که، «إِنَّ»، بر سر جمله فعلیه دقیقاً در تو ضیح ما قبل و دارای تأکید فراوانی است که نباید این تأکید را بدین راحتی تغییر داد و اندیشه حاکم بر متن اصلی را کم‌رنگ کرد. از آن‌جا که در ترجمه، نشانی از تأکید امام بر دقت در وصیت نیست، گویا رعایت کردن و نکردنش در یک حد است.

ترجمه پیشنهادی: حتماً وصیتم را دریاب و به هیچ وجه از آن سر سری رد نشو؛ چرا که بدون شک بهترین سخن آن است که سودی برساند.

همین امر را در موارد زیر نیز می‌بینیم:

وَلَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ ائْتَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ... وَلَا تَوَغَّبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ فَيْكَ.

و به اعتماد دوستی که میان تو و برادرت وجود دارد، حق از برادر خویش برمگیر و حرمت برادریش را نابود م‌ساز... با آن کس که از تو دوری می‌جوید میامیز و دوستی مکن.

به‌نظر می‌رسد، این تأکیدها را می‌شد با قیدهایی مثل «نباید»، «نشاید» و «هرگز»، انتقال داد. مثلاً: هرگز به خاطر دوستی‌ایی که بین تو و برادرت هست، حقش را ضایع نکن و هیچ‌وقت به سوی کسی که از تو روی‌گردانده، مایل نشو.

فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ، وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ.

زیرا تو را به نیکویی، امر و از زشتی و پلیدی، نهی فرموده است.

ترجمه پیشنهادی: زیرا تو را جز به نیکی، دستور نداده و مگر از زشتی، نهی نفرموده است.

وَمَا خَيْرٌ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَيُسِرُّ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرِ.

این چه نیکی‌ایی است که پاداش و جزایش بدی است؟! این چه آسایشی است که ثمره‌اش رنج است و نگونبختی؟

چنان‌که پیدا است، عقلایی سازی بیش از حد و پرهیز از ترجمه تأکید، باعث شده، تأکیدهای واضح متن اصلی، حذف شوند، تأکیدی که در اسالیب قصر- برآمده از استثناء- وجود دارد، بسیار مهم است و باید این‌گونه ترجمه می‌شد: چه خیری در آن کار نیکی است که جز با بدی به دست نیاید؟

۲-۳- واضح‌سازی (ابهام زدایی)

داریوش شاهین، مدعی است که «گاهی با افزایش کلمه و یا کلماتی، رسائی منظور، بیش‌تر شده» (مقدمه). به‌نظر او، شفاف‌سازی‌ها و افزایش‌ها در راستای بالا بردن رسائی

منظور امام است؛ حال آن‌که در متن نامه حضرت (ع)، ابهامی وجود ندارد و نار سایی نیست که بخواهد برطرف شود؛ آنچه هست ابهام‌پنداری مترجم بوده است:

وَإِيَّاكَ وَمَشَاوِرَةَ النِّسَاءِ، فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ، وَعَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ وَاكْتَفُفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ.

از مشورت و شور با (اغلب) زنان اجتناب کن؛ زیرا که رأی و تدبیر و عزم و اراده (اکثر) آنان، سست و ناستوار است. حجاب پرهیز و تقوی بر چشمانشان گذار؛ چون چنین حجاب و پوششی برای آنان اطمینان‌بخش‌تر و پاینده‌تر است.

افزودن دو واژه «اغلب» و «اکثر» به جمله بالا، به خوبی نشان می‌دهد که مترجم، تلاش داشته بر کلام امام علی (ع)، توضیحی بیفزاید تا ابهام سخن امام را که در جوامع امروزی خودنمایی می‌کند، از میان ببرد. او از ترس این که مخاطب گمان کند امام، مشورت با جنس زن را مطلقاً ممنوع کرده‌اند، دست به تغییر زده است. ابن ابی الحدید در این باره آورده است: «مشورت با زنان نشان از عجز مردان دارد و برای حاکمان ناپسند است» (بی‌تا، ج ۱۶: ۱۲۴).

وَاعْلَمْ يَقِينًا، أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَكَ وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ.

پسرم، بدان و به این گفته ایمان داشته باش که تو، به آرزوهای خیال‌انگیز و دور و دراز خویش نمی‌رسی و از چنگ مرگ رها نمی‌شوی.

در این جا هم، ترجمه «امل»، به آرزوی خیال‌انگیز و دور و دراز، نوعی شفاف‌سازی و توضیح است؛ مترجم خواسته چنین بگوید که از نظر امام انسان به آرزوها و خیال‌های دور و دراز نمی‌رسد؛ حال آن‌که بهتر است همان چیزی که در متن است، ترجمه شود و موضع‌گیری خاصی ارائه نشود: به یقین بدان که به آرزویت نخواهی رسید.

افزون بر موارد بالا، مترجم، گاهی سعی در واضح‌سازی و ساده‌سازی عبارات استعاری و مجازگونه امام دارد. مثلاً:

گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه داریوش شاهین از نامه سی و یکم نهج البلاغه... _____ محمد رحیمی خویگانی

وَأَكْرَمَ عَشِيرَتَكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَيَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ.

با خانواده خویش با ملاحظت و مهربانی رفتار کن؛ زیرا آنان در اقتدار و پروازت، همچون شاه بال تو و در استواری، ریشه درخت وجود تو و به هنگام تاختن بر خصم، یار و یاور و دستیار تو می‌باشند.

در این جا مترجم، با ذکر وجوه شبهه، هم دست به نوعی تطویل و هم توضیح زده که نه تنها نیازی بدان احساس نمی‌شده که راه اندیشه مخاطب را برای پیدا کردن وجه شبه نیز بسته است. او به جای این جمله می‌توانست چنین بگوید: به خاندانت احترام بگذار، چرا که آنان بال تو هستند که بدان پرواز می‌کنی و ریشه تو هستند که از آن، جان می‌گیری و دست تو هستند که با آن به انجام کاری اقدام می‌کنی.

۳-۳- تطویل و اطناب

با این که مقوله اطناب در ترجمه شاهین، بسیار مشهود و قابل تفصیل و تحلیل است، اما به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ، الْمُدَبِّرِ الْعُمَرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الدَّامِ لِلدُّنْيَا، السَّائِكِ مَسَاكِينَ الْمَوْتَى، الظَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا، إِلَى الْمُؤَلَّدِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرَكُ.

این نامه از پدری است که گرمی آفتاب زندگیش، به سردی و غروب می‌نشیند. معترف به، مصائب توان سوز روزگار است و سال و ماه و ساعات از او روی برتافته‌اند و هر دم به مرگ نزدیک می‌شود. پدری که به پیشامدهای ایام این جهان ناپایدار و بی‌مقدار، سر فرود آورده و در خانه مردگان، سکنی خواهد گزید و فردا به عزم سفری جاودانه، از این گیتی کوچ خواهد کرد، چنین پدری، به فرزند جوانش - که آرزومند چیزی است که آن را نمی‌یابد- سخن می‌گوید.

در این جا معادل‌یابی عبارات، بدین شکل است:

من الْوَالِدِ الْفَانِ	این نامه از پدری است که گرمی آفتاب زندگیش، به سردی و غروب می‌نشیند.
الْمُقَرَّرُ لِلزَّمَانِ	معترف به مصائب توان سوز روزگار است.
الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ	و سال و ماه و ساعات از او روی برتافته اند، و هر دم به مرگ نزدیک می‌شود.
الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ الدَّامِ لِلدُّنْيَا، السَّائِكِينَ مَسَاكِينَ الْمَوْتَى	پدری که به پیشامدهای ایام این جهان ناپایدار و بی‌مقدار، سر فرود آورده و در خانه مردگان، سکنی خواهد گزید.
الطَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا	و فردا بعزم سفری جاودانه، از این گیتی کوچ خواهد کرد.

در این عبارات، نه تنها عقلایی سازی از نوع تبدیل اسم‌های مشتق به فعل، صورت گرفته که به شکلی عجیب عبارات کوتاه امام تبدیل به عبارات مطولی شده است... . مترجم می‌توانست عبارات بالا را این‌گونه ترجمه کند: از پدر ناپایا که به زمان اقرار دارد و سالخورده است و به روزگار گردن نهاده و ساکن سرای مردگان است و فرداست که از آن‌جا نیز کوچ کند به فرزندى که آرزومند چیزی است که نمی‌یابد.

أَيُّ بُنْيٍّ، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا، وَرَأَيْتُنِي أَرْدَاؤُ وَهْنًا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ.

فرزندم! به خود می‌نگرم که خردسالی و جوانی را به پیری و سالخوردگی رسانیده‌ام و سستی و ناتوانی در وجودم خانه کرده، از این رو در وصیت به تو شتافتم.

در این جا واژگان «خردسالی، جوانی، پیری، سستی و خانه»، زائد هستند: ای پسر! چون دیدم سنی از من گذشته و هر روز ناتوان‌تر می‌شوم، به وصیت پردنت، شتافتم.

أَيُّ بُنْيٍّ، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمُرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ.

فرزندم! اگر چه عمر من همچون کسانی که پیش از من بودند، دراز نبود، اما با همان مهلت کوتاه، به دیده کاو شگری در کارشان نگریستم و در چون و چند کار و اخبار و سرگذشت زندگیشان اندیشه کردم و در احوال و اوضاع بازماندگانشان مطالعه نمودم و چنان در این بحر، مستغرق بودم که دریافتم، خودم هم یکی از آن‌ها هستم.

به نظر می‌رسد این ترجمه، به این همه توضیح و تطویل، نیازی نداشته باشد: ای پسر! من هر چند به اندازه کسانی که پیش از من بوده‌اند عمر نکرده‌ام ولی در کارشان نگریسته‌ام و در اخبارشان اندیشه ورزیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام تا آن‌که یکی از آنان شده‌ام.

سَلَكْتُ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى، وَأَخَذْتُ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي خَيْرِهَا، وَعَرَفُوا فِي نِعْمَتِهَا.

برق دنیا چشمشان را کور کرده و دیده‌شان را از تماشای آثار هدایت و رستگاری و سربلندی، فرو پوشانده. از این رو راهی صحاری سوزان ضلالت و گمراهی‌اند و در بحر کامرانی و خوشگذرانی مستغرقند.

ترجمه پی‌شنهادی: دنیا ایشان را به کوره‌راه کشاند و چشمانشان را بر دیدن نور هدایت بست و در حیرانیش گم نمود و در نعمتش غرقه ساخت.

۳-۴- آراسته سازی

صحبت از آراسته ساختن کلام امام علی (ع)، شاید کمی ناصواب یا ادعایی بزرگ به نظر آید؛ اما نمی‌شود از تلاش‌هایی که شاهین، در راستای این هدف، به خرج داده به راحتی گذشت. او هر جا که می‌شده عبارات خالی از آرایه را آراسته کرده است:

مِنْ الْوَالِدِ الْقَانِ، ...

این نامه از پدری است که گرمی آفتاب زندگیش، به سردی و غروب می‌نشیند. بی شک افزودن عبارت تشبیهی و کنایی «آفتاب زندگیش...»، نه تنها بر زیباتر شدن متن اصلی، افزوده که نوعی احساس احترام مترجم را نیز به همراه دارد. او به جای آن‌که بگوید، «از پدری در حال مرگ یا فانی»، از این عبارت آراسته، سود جسته است.

السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَشْقَامِ.

موجودی که خدنگ‌های زهرآگین و تلخ را نشانه است. / این جمله پیش از این ترجمه شد.

فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيُّ بُنْيٍّ - وَلُزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ، وَالْأَعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ.

پسرم! تو را به پرهیزکاری و ترس از عقوبت خدا و متابعت و فرمانبرداری از آفریدگار، وصیت و سفارش می‌کنم. ویرانه دل را به نور تابناکش آباد گردان در رشته مهر با او به بندگی و دلسپاری، چنگ بزن.

بدون شک، رعایت بی‌پیرایگی متن حضرت، که نشان از جدیت دارد، قطعاً بهتر است: پس من تو را - ای پسرم - به تقوای خدا و التزام به امرش و آبادانی دلت با یادش و چنگ زدن به ریسمانش، توصیه می‌کنم.

فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.

زیرا در گمراهی و سرگردانی، خویشتن داری، بسی بهتر از انجام کاری است که سرانجامش هراس است و نگون باری.

این جمله نیز قبلاً ترجمه شد.

وَأَنَّ مَهْطَهَا بِكَ لَامَحَالَةٍ عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ.

جای تردید و انکار نیست که سرمنزل مقصود و منظور، جز آن‌جا نیست که فردوس برین است و یا دوزخ حزین.

ترجمه پیشنهادی: و بی‌شک، منزل‌گاه تو یا بهشت است و یا آتش.

وَمَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ.

حنظل فقرخویش خوردن، بسی نیکوتر است از، دست پیش این و آن بردن.

ترجمه پیشنهادی: تلخی ناامیدی، به ز خواهش کردن از مردم.

لَيْسَ لَهَا رَاعٌ يُقِيمُهَا، وَلَا مُسِيمٌ يُسَيِّمُهَا.

آنان را شبانی نیست که از مهالک، ایمن نگاهشان دارد و یاریشان کند و حتی چوپانی هم ندارند تا آن‌ها را به سبزه‌زارهای سعادت و نیکبختی کوچ دهد. (قبلاً ترجمه شد).

۳-۵- تضعیف کیفی

۳-۵-۱- تضعیف (دلالتی - نشانه‌ای)

برابری دلالتی و نشانه‌ای واژگان و عبارات ترجمه و متن اصلی، یکی از دغدغه‌های همیشگی مترجمان ادبی بوده، ولی هیچ‌گاه این امر - مخصوصاً در ترجمه متون مقدس - به‌طور کامل محقق نشده است؛ چرا که متون ادبی، چند بُعدی و چند دلالتی هستند و مترجم گاهی، چاره‌ای جز انتخاب یک معنا از میان معانی متعدد ندارد. در متن مورد بررسی، مترجم می‌توانسته مانع این تضعیف دلالتی شود؛ ولی این کار را نکرده و دلالت خاص واژه یا عبارت را از میان برده است:

فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ اتَّقَلُّوا عَنِ الْأَحْبَبَةِ، وَحَلُّوا دَارَ الْغُرْبَةِ.

دریابد که از کجا تا به کجا رسیده‌اند و چگونه از دوستان جدا شده‌اند و در سراهای تنگ و تاریک، مانده‌اند.

در این عبارت، غیر از این که تغییر عجیبی در ارجاع وجود دارد، به‌طوری که مرجع ضمیر از «انت» مخاطب به غائب رفته و دلالت نحوی را دگرگون کرده است، معادل یابی‌ها هم، تضعیف به همراه دارد. «دار الغربة»، دلالت‌های ایحائی دارد که «سراهای تنگ و تاریک»، ندارد؛ کما این که «حلّوا» هم، شامل دلالت‌هایی غیر از «مانده‌اند»، است. خانه غربت، در امتداد معنای جمله قبل، یعنی جدا شدن از دوستان است؛ این عبارت به خوبی یادآور تنهایی و ترس در گور است؛ حال آن که سراهای تنگ و تاریک، این مطلب را با خود ندارد. حلّوا نیز، دالّ بر ساکن شدن است، نه ماندن و گیر افتادن.

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ.

فرزندم! در هر امری میان خود و دیگری، منصف و دادگری صادق باش.

معادل‌یابی «میزان»، به «منصف و دادگر»، تصویر و دلالت نشانه‌ای متن را از میان برده است، حضرت از فرزندشان می‌خواهند، «میزان» باشند، واژه‌ای که مظهر و نماد عدالت است و تصویری فراتر از واژه‌هایی دارد که نتیجه عمل میزان هستند.

ترجمه پیشنهادی: در هر کاری ترازویی باش میان خود و دیگران.

سَاهِلِ الدَّهْرِ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ.

مادامی که اشتر جوان جهان، رام توست، زندگی را آسان گیر و مرکب خویش، نرم بران.

پیش از این ذکر شد که میل به شفاف‌سازی، مترجم را از انتقال زیبایی‌های تصویری متن امام، دور کرده و باعث تضعیف شده است. تبدیل استعاره مکنیه یا تخیلیه (قعود الدهر) به تشبیه اضافی (اشتر جوان جهان) در این متن، یکی از همین تضعیف‌ها است.

ترجمه پیشنهادی: با روزگار تا زمانی که بر آن سواری، مدارا کن.

وَأَلْجَىٰ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَىٰ إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَىٰ كَهْفٍ حَرِيْزٍ، وَمَنْعٍ عَزِيْزٍ. در همه کارها، بر کردار خویش توکل کن؛ زیرا تو، به پناهگاهی استوار و بی‌مانند روی آورده‌ای.

«کَهْف»، در ادبیات دینی و قرآنی و در خاطره جمعی بشر، «اولین سرپناه» و نماد «امنیت» است و معلوم نیست، چرا در ترجمه، هیچ اشاره‌ای به معنای آن یعنی «غار» نشده، حال آن‌که می‌شد این‌گونه بیان دارد: در همه کارها وجودت را به خداوند بسپار چرا که آن را به یک غار استوار و مانع محکم، سپرده‌ای.

مثال‌هایی دیگر از این دست تضعیف‌ها:

وَإِذَا وَجَدَتْ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَا فَيْكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَحَمَلْهُ إِيَّاهُ.

پس اگر نیازمندی یا درمانده‌ای و مسکینی و یا فقیری دیدی که جزای احسان تو را به روز رستخیز وعده می‌کند که فردای قیامت در آن حال نیازمندی، آن بخشش را به

گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه داریوش شاهین از نامه سی و یکم نهج البلاغه... _____ محمد رحیمی خویگانی

تو باز می‌دهد، پس احتیاج چنین کسی را غنیمت نیکی بدان و از ثروت خویش به او ببخش.

بدون شک تصویری که در عبارت بالا هست، بسیار زیبا و قبل تأمل است؛ حضرت می‌فرمایند: اگر مالت را به دیگری ببخشی مثل این است که او را برای بردن آن مال به روز قیامت که احتیاج شدیدی بدان داری، اجیر کرده‌ای! به دیگر سخن، حضرت بخشش را یک فرصت می‌دانند که به دست هرکسی نمی‌افتد. این معنا با شفاف سازی بی‌مورد در ترجمه، دچار ضعف شده و غنای خود را از دست داده است.

ترجمه پیشنهادی: و اگر نیازمندی را یافتی که توشه‌ات را تا روز قیامت به دوش می‌کشد و فردا آنجایی که بدان نیاز داری به تو برمی‌گرداند، فرصت را غنیمت بشمار و توشه‌ات را به او بده.

فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.

زیرا در گمراهی و سرگردانی، خویشستن داری بسی بهتر از انجام کاری است که سرانجامش هراس است و نگون باری.

در این جمله، الاهوال، به مرکبی تشبیه شده است که سواری گرفتن از آن، عواقب ناخوشی دارد و سخت می‌نماید؛ متأسفانه هیچ کدام از این معانی در متن ترجمه وجود ندارد؛ حال آن‌که می‌شد، این چنین ترجمه کرد: به هنگام حیرت و گمراهی، پرهیز کردن بهتر است از سوار شدن بر ترس‌ها.

رُوَيْدًا يُسْفِرُ الظَّلَامَ، كَأَنَّ قَدْ وَرَدَتِ الْأُطْعَانُ، يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يُلْحَقَ!

تا این پرده فرو افتد و دیگر کسی نماند و کجاوه‌های مسافران به منزل خاکی خویش فرود آیند. باید بدانی شتابگری که نامش مرگ است ورودش بسی نزدیک است.

در این عبارت هم، صحنه‌ای که امام تصویر می‌کنند یک صحنه اتفاق افتاده و عینی است و با فعل ماضی همراه است؛ حال آن‌که مترجم، آن را به آینده انتقال داده و از عینیت آن بسیار کاسته است.

ترجمه پیشنهادی: کم کم تاریکی کنار می‌رود، توگویی کجاوه‌ها رسیده‌اند و کسی که شتاب می‌کرد، دارد می‌رسد.

بَادِرِ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً.

پیش از آن‌که فرصت از دست برود و دل غمخانه بلا گردد، موقع، مغتنم شمر و در کار خیر بکوش.

تصویری که از تبدیل شدن فرصت، که یک امر شادی‌آفرین است، به غصه - که مجازاً از پریدن آب در گلو گرفته شده -، در متن ترجمه از میان رفته و کیفیتش کاهش یافته است.

ترجمه پیشنهادی: فرصت را پیش از آن‌که به غصه بدل شود، غنیمت دان.

۳-۵-۲- تضعیف آوایی

یکی از مهم‌ترین تحریف‌هایی که مترجمان به راحتی در ترجمه وارد می‌کنند، از بین بردن غنای آوایی متن اصلی است؛ غنایی که معمولاً برآمده از لحن و کنار هم نشستن واژگان در جمله است. لحن، معادل واژه tone در زبان انگلیسی و در معانی متعددی مانند: مفاد کلام، آواز، کشیدن آواز در سرود، خطا در اعراب یا تلفظ واژه و آهنگ سخن، به کار می‌رود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۰۷). اما در کلام به «کیفیت تلفظ و خصوصیت گفتاری در کلام‌های گفتاری و چگونگی گزینش و به کارگیری آواها و ترکیب آن‌ها در کلام‌های مکتوب» (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۳۹) اطلاق می‌شود.

بدون شک در ترجمه، لحن کلام که یک امر شنیداری و متعلق به لفظ است، تا حد زیادی از میان می‌رود و به سختی می‌توان آن را با واژگان زبان مقصد جبران کرد. برمن، معتقد است مترجم، باید تلاش کند دلالت‌های آوایی را حفظ یا بازسازی کند و حق ندارد با تغییر این دلالت‌ها، معانی را تحت الشعاع قرار دهد.

گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه داریوش شاهین از نامه سی و یکم نهج البلاغه... _____ محمد رحیمی خویگانی

کلام امام علی (ع)، سرشار از تناسب‌های آوایی است؛ بخشی از این تناسب‌ها به آرایه‌هایی چون سجع و جناس برمی‌گردد که یک مبحث بلاغی است ولی قسمتی از آن مربوط به لحن و دلالت‌های الفاظ است.

داریوش شاهین، معمولاً در ترجمه، تناسب‌های آوایی را رعایت کرده و متن را از غنای آوایی تهی نکرده است؛ ولی گاهی این چنین نیست. در ادامه، چند مثال مورد بحث قرار می‌گیرد:

مِنْ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ، الْمُذْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الدَّامِ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ
مَسَاكِنِ الْمُؤْتَى، الظَّاعِنِ عَنْهَا عَدَاً.

این نامه، از پدری است که گرمی آفتاب زندگیش، به سردی و غروب می‌نشیند. معترف به مصائب توان‌سوز روزگار است و سال و ماه و ساعات از او روی برتافته‌اند و هر دم به مرگ نزدیک می‌شود. پدری که به پیشامدهای ایام این جهان ناپایدار و بی‌مقدار، سر فرود آورده و در خانه مردگان، سکنی خواهد گزید و فردا به عزم سفری جاودانه، از این گیتی کوچ خواهد کرد.

در کلام حضرت امیر (ع)، تکرار چندباره مصوّت بلند «الف» که جزو حروف لین است در کنار «ف»، «س» و «ق» که جزو حروف مهموسه‌اند و هجاهای کشیده‌ای چون «الفان»، «الزمان»، «الدهر»، در قالب عبارات کوتاهی که انگار بریده بریده ادا می‌شوند و با خود ناله‌ای به همراه دارند و همچنین فواصل سجع‌آمیزی که از تکرار «الف» ساخته شده‌اند، فضایی سرشار از تأثر و تحسر و عبرت‌آمیزی را ایجاد کرده است؛ حال آن‌که در ترجمه، با این‌که مترجم از اصوات کشیده، سود جسته، ولی بلند شدن جملات و تنوع کلمات و ناهمگونی اصوات، فضای حاکم بر متن اصلی را به همراه ندارد. این مسئله تقریباً در تمامی ترجمه شاهین، وجود دارد؛ چرا که حقیقتاً انتقال این بخش از اعجاز کلام امام علی (ع)، کاری است طاقت فرسا. مثلاً در بخشی از نامه که حضرت اهل دنیا را توصیف می‌کنند، به شکلی اعجازگونه از حروف سود جسته‌اند:

فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَّةٌ، وَسِبَاعٌ ضَارِيَّةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا بَعْضًا، يَأْكُلُ عَزِيْزُهَا ذَلِيْلَهَا، وَيَقْهَرُ كَبِيْرُهَا صَغِيْرَهَا، نَعَمْ مُعَقَّلَةٌ، وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، رَكِبَتْ مَجْهُوْلَهَا، سُرُوْحٌ عَاهَةٌ بِوَادٍ وَعَثٌ، لَيْسَ لَهَا رَاعٌ يَقِيْمُهَا، وَلَا مُسِيْمٌ يُسِيْمُهَا.

دنیاخواهان، به سان سگان فریادکش و درندگان، شکار طلب و آزمندند. گروهی از عده‌ای متنفزند و چشم دیدن آن‌ها را ندارند. قدرتمندان، ناتوانان را می‌درند و بزرگ‌ها بر کوچک‌ها رحم نمی‌کنند و به زیردستان، با زور آزار می‌رسانند. بعضی همچون چهارپایان و برخی به سان حیوانات، راه گم کرده می‌باشند که در بی‌راهه گمراهی، مرکب تباهی می‌رانند و در بیابان سخت و دشوار، گیاه زیان‌آلود و خسران آور می‌خورند! آنان را شبانی نیست که از مهالک ایمن نگاهشان دارد و یاری‌شان کند و حتی چوپانی هم ندارند تا آن‌ها را به سبزه‌زارهای سعادت و نیکبختی کوچ دهد.

کثرت حروف مجهور و خشن در این بخش و استفاده از حروف حلقی، مخصوصاً «ع»، به قدری است که انگار صدای «عو عوی» سگانی که امام و صفشان کرده است، شنیده می‌شود. الفاظ همه صدادار و پرهیا هو هستند، این اعجاز صوتی تناسبی تام با معنا دارد که متأسفانه در ترجمه، از میان رفته و به یک متن بی صدا و ساده بدل شده است.

ترجمه پیشنهادی: دنیاداران، سگانی عو‌عوکنند و درندگانی شکارچی، برخی برای برخی زوزه می‌کشند، توانا ناتوان را می‌خورد و بزرگ‌تر، کوچک‌تر را می‌درد، [دنیاداران]، چهارپایانی هستند که برخی دست و پا بسته‌اند و برخی دیگر رها شده، عقل‌هایشان از دست رفته و راهشان را نمی‌دانند و در پی چرای آفات در بیابان سرگردانند، نه چوپانی دارند که آنان را برانند و نه چراننده که آنان را بچرانند.

۳-۶- تضعیف کمی

در ترجمه شاهین، موارد زیر از تضعیف کمی و حذف فیزیکی واژگان یافت شد:

گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه داریوش شاهین از نامه سی و یکم نهج البلاغه... _____ محمد رحیمی خویگانی

أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأَمْرُهُ بِالزَّهَادَةِ، وَقُوَّةُ الْيَقِينِ، وَنُورُهُ بِالْحِكْمَةِ، وَذَلِكَ بِذِكْرِ
الْمَوْتِ، وَقَرُّهُ بِالْفَنَاءِ

پیوسته به یقین، ایمان خویش را قوی کن و تقدیر مرگ را به خود بقبولان و نفس
خود را به اعتراف در ناپایداری دنیا وادار ساز.

همان‌طور که مشخص است، یک جمله از میان افتاده و ترجمه نشده است.
وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَأَنَّ الْمَفْنِي هُوَ
الْمُعِيدُ، وَأَنَّ الْمُبْتَلِيَ هُوَ الْمُعَافِي.

بدان که آن کس که مرگ به فرمان او ست، زندگی هم در کف با کفایتش می‌باشد،
می‌آفریند و باز می‌گرداند، گرفتار می‌کند و رها می‌سازد. (این عبارت قبلاً ترجمه شد).
در این عبارت هم، «المفنی هو المعید»، ترجمه نشده است، موارد دیگر تنها پررنگ
شده‌اند:

يَا بُنَيَّ، إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا، وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا، وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ
وَمَا عِدَّ لَأَهْلِهَا فِيهَا.

پسر، من ترا از چگونگی و دگرگونی دنیا آگاه ساختم، و از جهان جاودان، و آنچه
برای ساکنانش مهیا شده، با خبر نمودم.

وَلَمْ يَمْنَعْكَ إِنِ اسْأَلْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنُّقْمَةِ، [وَلَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ]، وَلَمْ
يَفْضَحْكَ حِينَ الْفَضِيحَةِ [بِكَ أُولَى]، وَلَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَلَمْ يُنَاقِشْكَ
بِالْجَرِيمَةِ، وَلَمْ يُؤَيِّسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَحَسَبَ
سَيِّئَتَكَ وَاحِدَةً، وَحَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْرًا.

راه توبه و انابت برای تو باز است و او در کار کیفر، تو را در تنگنا قرار نداده است.
او کردگار مهربانی است که گناه تو را یک گیرد و کار نیک را ده شمرد.

۷-۳- تخریب ضرب‌آهنگ متن

یکی از تحریف‌هایی که در ترجمه شاهین می‌بینیم، آن است که ضرب‌آهنگ متن را به شدت تغییر می‌دهد، حضرت علی (ع)، در قسمتی از نامه، با ذکر جملات کوتاه حکیمانه و با ضرب‌آهنگ تند و بیدارکننده، مطالبی را سیل آسا، به مخاطب‌شان گو شزد می‌کند که البته این ضرب‌آهنگ در ترجمه، بسیار کند و خسته کننده می‌شود:

وَاعْلَمَ يَقِينًا، أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمَلَكَ، وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَأَنَّكَ فِي سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، فَخَفِضْ فِي الطَّلَبِ، وَأَجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ.

پسرم، بدان و به این گفته ایمان داشته باش که تو به آرزوهای خیال‌انگیز و دور و دراز خویش نمی‌رسی و از چنگ مرگ رها نمی‌شوی. تو نیز آگاهی، که راهی راه پیشینیان خود هستی. پس همان به، که در پی آرزوهای محال و خیال‌های خام نروی و کار و زندگی این جهان را سهل و آسان گیری.

همان‌طور که پیدا ست، تبدیل «واو»های ربط که جملات کوتاه را به هم می‌پیوند و جدا کردن جملات با نقطه و البته اضافه کردن موارد غیر ضروری، نه تنها ریتم تند متن را کند کرده، که زیبایی آن را نیز از میان برده است. برای ترجمه چنین جمله‌ای نباید چیزی به متن اضافه کرد: به یقین بدان که تو به آرزویت نمی‌رسی و از اجلت پیشی نمی‌گیری و در راهی هستی که پیشینیان بودند، پس خواهش را کم و در به دست آوردن سرمایه، قناعت کن.

همین مسئله در نمونه زیر هم دیده می‌شود:

وَالْمَوْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَرَبِّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ! مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَمَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ، قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَبَايِنَ أَهْلِ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ.

همان به، که آدمی راز خود را نزد خویش نگه دارد و به کسی باز نگوید. بسا کوششگری که در آنچه می‌کوشد و سعی می‌کند زیان بیند. پرگو، بیهوده‌گو می‌شود. اندیشمند، سرانجام به حقیقت می‌رسد. با نیکوکاران پیامیز تا همچون آنان شوی. از زشتکاران و فساد جوین پرهیز تا بسان آنان مشوی.

ترجمه پیشنهادی: رازنگهدارترین شخص برای هرکس، خود اوست، چه بسا کسی که در راه زیان خویش می‌کوشد، کسی که زیاد سخن بگوید، یاوه می‌گوید، هرکس اندیشه ورزد، بینا می‌شود، با نیکان همنشین شو تا از آنان شوی و از بدان بپرهیز تا از ایشان برکنار مانی.

۳-۸-۱- تخریب سیستم‌بندی‌های متن

این مسئله را می‌شود در تخریب طول جملات و تخریب ربط و انسجام و ارجاعات، بررسی کرد.

۳-۸-۱-۱- تخریب طول جملات

یکی از پیامدهای طبیعی توضیح و عقلایی‌سازی، تغییر طول جملات است؛ شاهین، با این کار، اساس سیستم‌بندی‌های متن اصلی را بر هم زده که به خاطر پرهیز از طولانی‌شدن، تنها به نمونه‌ای اشاره می‌شود:

مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ، وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ، لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ، إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ
تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ.

هرکس از بد زمانه خیال آسوده دارد، دنیا به او خیانت کند و کسی که ایام عمر را عزیز دارد، زندگی، او را خوار و بی‌مقدار گرداند. گاه چه تیرها که به نشانه نخورد و چه بسیار شهriارانی که تغییر کنند و نظام زمانه دگرگون شود. پیش از سفر، از چگونگی مسافر و همراه خویش پرس و قبل از خانه خریدن، سراغ همسایه گیر.

به نظر نمی‌رسد نیازی به این تطویل باشد؛ چراکه می‌شد این گونه ترجمه کرد: هرکس زمانه را امین بداند، خیانت می‌بیند و هرکس آن را بزرگ بدارد، ذلالت می‌چیند، هرکس که تیری می‌اندازد، به هدف نمی‌زند. چون سلطان تغییر کند، زمانه هم تغییر می‌کند. پیش از سفرکردن، دنبال رفیق [خوب] و قبل از ساخت بنا، دنبال همسایه [خوب] باش.

۳-۸-۲- تخریب ربط و انسجام جملات

کلام امام علی (ع)، در اوج بلاغت است و انسجام درونی غریبی دارد. یکی از موارد ایجاد انسجام بین جملات، ادات پیوسته ساز است (ماندی، ۱۳۹۴: ۱۸۶)؛ اداتی چون «حروف ربط و هم بسته ساز» و از همه مهم تر «حروف شرط» که معمولاً توسط مترجم حذف و بدین شکل جمله های شرطی، بدل به جملات اسمی یا غیرشرطی شده است: وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ.

در هر راهی که گام می نهی، مبادا به گمراهی برسی.
بی شک، نظام شرطی حاکم بر این جمله که از نوع شرط محقق الوقوع است، مخاطب را از گذاشتن پا در راهی که احتمال ضلالت دارد، برحذر می دارد؛ حال آن که، در جمله خبری ترجمه، او می تواند پا در هر راهی بگذارد؛ تنها باید مواظب باشد گمراه نشود!

ترجمه پیشنهادی: اگر از گم شدن در راهی می ترسی، از آن پرهیز کن.
همین مسئله را در جمله های زیر نیز می بینیم:
مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ.
پشت کرده به حق، رو به سوی راهی تنگ و بی گذر دارد./ هرکس از حق بگذرد، مسیرش تنگ می شود.
إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ.
چه بسیار شهریارانی که تغییر کنند و نظام زمانه دگرگون شود. (این عبارت قبلاً ترجمه شد).

وَمَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوٌّكَ.
دشمن تو کسی است که در حق تو بی پروایی و بی آبروئی کند.
ترجمه پیشنهادی: هرکس که با تو بی پروایی کند، دشمن توست.

گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه داریوش شاهین از نامه سی و یکم نهج البلاغه... _____ محمد رحیمی خویگانی

البته در این جمله، تقدیم و تأخیری هم ایجاد شده، حضرت جمله را با لم یبالک، شروع کرده و بر این امر تأکید داشته‌اند که بی‌پروا، دشمن است؛ نه دشمن تو کسی است که بی‌پرواست!

۳-۸-۳- تخریب ارجاعات ضمائر

بدون شک ضمائر، یکی از ارکان انسجام درون متنی هستند که دریافت و ترجمه درست آن‌ها می‌تواند چالش‌برانگیز باشد.

داریوش شاهین، تغییرات فراوانی در مرجع ضمیرها اعمال کرده، او گاهی ضمیر را کلاً حذف و گاهی به مرجعی دیگر برگردانده و گاهی هم ضمیری به متن اضافه کرده است.

ولائِیَ آخِرَتِکَ بِدُنْیَاکَ.

و جهان جاودان را به سرای ناپایدار مفروش.

مشخص است که در این عبارت، مرجع ضمائر «ک»، حذف شده، حال آن‌که در ذکر آن‌ها از سوی امام علی (ع)، حتماً غرضی بلاغی و تأکیدی نهفته است. البته مترجم در این جا به نوعی آراسته‌سازی و تطویل هم دست زده است.

ترجمه پیشنهادی: آخرت را به دنیایت نفروش.

در مثال زیر حذف و تغییر مرجع به خوبی نمایان است:

أَحْيِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأَمِّمُهُ بِالزَّهَادَةِ، وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَتَوَزَّرْهُ بِالْحِکْمَةِ، وَذَلِّلْهُ بِذِکْرِ الْمَوْتِ، وَفَرِّزْهُ بِالْفَنَاءِ ...

دل، به حکمت و موعظت، شاد و پاک بگردان و با یاد مرگ، در زهد و پارسائی بکوش و نرم رفتار و نیک گفتار باش. پیوسته به یقین، ایمان خویش را قوی کن و تقدیر مرگ را بخود بقبولان و نفس خود را به اعتراف در ناپایداری دنیا وادار ساز. آلام و آزار و مصائب سخت روزگار را به او بنمایان و زشتی دهر و ناملایمات روزها و

شب‌ها را- نکته به نکته- برایش برخوان و او را بترسان. با دفتر زندگی گذشتگان، او را آشنا ساز و حوادث و رویدادهائی را که بر آن‌ها گذشته است برای او باز گو. نفس خویش را در بارگاه‌های ویران، سفر ده و بگذار آثار آن همه قدرت و عظمت را نیک بنگرد و دریابد که از کجا تا به کجا رسیده‌اند و چگونه از دوستان جدا شده‌اند و در سراهای تنگ و تاریک مانده‌اند.

در کلام امام، ضمیرهایی هست که به «قلبک»، باز می‌گردد و سلسله‌وار و منسجم در راستای یک فکر و اندیشه، نظام گرفته است؛ حال آن‌که، این انسجام در ترجمه با تغییر مرجع ضمیرها از میان رفته و کلام، پاره پاره شده است.

شاهین، با ذکر مرجع «ایمان» برای «قوه» و دور افتادن از مرجع «دل»، مجبور شده ضمائر بعدی را نیز به خود و خویش برگرداند تا کلامش نظام یابد؛ که البته کمی موفق بوده ولی انحراف معنایی فراوانی دارد.

ترجمه پیشنهادی: قلبت را با موعظه، زنده و با زهد، مرده و با یقین، نیرومند و با حکمت، نورانی و با یاد مرگ، خوار ساز و نابودیش را برایش برخوان.
در ترجمه عبارات زیر هم، مرجع ضمیر تغییر کرده است:
فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكِ مِنْ كَدْرِهِ وَنَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ.

آن‌گاه پاکی دنیا را از ناپاکیش و سودش را از خسراش بازشناختم.
مشخص است که سیاق سخن، درباره سیر در تاریخ گذشتگان است و این ضمیر اشاره به همین مسئله برمی‌گردد، نه به دنیا: پس پاکی آن را [سیر در تاریخ گذشتگان] از ناپاکیش و سودش را از زیانش بازشناختم.

شگفت آن‌که در عبارت زیر، مرجع، که دنیا است به گیتی تغییر داده شده است:

وَمَثَلٌ مِّنْ اَعْتَرَّ بِهَا...

اما سرگذشت کسانی که فریب گیتی خوردند...

گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه داریوش شامین از نامه سی و یکم نهج البلاغه... _____ محمد رحیمی خویگانی

بی شک، واژه گیتی، معادل مرجع ضمیر دنیا نیست؛ چرا که در زبان فارسی بر کل عالم و جهان اطلاق می‌شود (معین، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۵۱۶). همین امر درباره ضمیر «هما»، در جمله زیر که به دنیا و آخرت بازمی‌گردد هم، دیده می‌شود:

وَصَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ، لَتَعْتَبِرَ بِهَا.

از کار امور این دنیای ناپایدار، شاهد مثال‌ها آوردم تا از آن پند گیری. به نظر می‌آید این مطلب، چه از روی غفلت و چه از روی عمد، بسیار ناصواب و انحراف‌زا است؛ چرا که منظور امام این است: و درباره آن دو برای تو مثال‌ها آوردم تا از آن عبرت گیری. و در آخر باید اشاره شود که مترجم گاهی به خاطر ایجاد ربط و انسجام، ضمیرهایی به متن افزوده است، به عنوان مثال:

مَنْ الْوَالِدِ الْفَانِ.....إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يَدْرِكُ.

این نامه از پدری است که... چنین پدری به فرزند جوانش که آرزومند چیزی است، که آن را نمی‌یابد سخن می‌گوید. آمدن شناسه «ش» در جوانش، فقط به خاطر سر و سامان دادن به جمله‌ای است که دچار تطویل شده و جز با این شناسه به قبل متصل نمی‌شده است. این عبارت پیش از این ترجمه شد.

۴- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش به قرار زیر است:

۱- طبیعتاً مقدس بودن متن نهج البلاغه، باید مانع از ایجاد ریخت‌شکنی‌های واژگانی و ساختاری در نزد مترجم می‌شد؛ به دیگر سخن، کاریست نظریه ریخت‌شکنانه برمن بر ترجمه یک متن مقدس، می‌توانست با نوعی شک و تردید همراه باشد؛ چرا که حساسیت

این نوع متون باعث می‌شود مترجم کم‌ترین تحریف و تغییر را در ترجمه‌اش ایجاد کند. اما این پژوهش مشخص کرد که نظریه برمن، قابل‌کاربست بر ترجمه شاهین از نهج البلاغه به‌عنوان یک ترجمه مفهومی است.

۲- ترجمه مورد بررسی، دارای هشت نوع گرایش ریخت‌شکنانه (تحریفی) از مجموع سیزده نوع است. پنج موردی که در ترجمه شاهین وجود نداشت، بیش‌تر مربوط به متون معاصر است.

۳- درست است که تغییرات ترجمه‌ایی که در متن بدان اشاره شد و از آن به گرایش‌های ریخت‌شکنانه یاد شد، معمولاً در فرآیند ترجمه پدیدار می‌شود، ولی باید بدانیم که در یک متن مقدس، هم ساختارهای لفظی و هم دلالات و معانی، دارای تقدس هستند و بهتر و بلکه واجب است، در فرآیند ترجمه، هر دوی این جنبه‌ها مدنظر باشد و تلاش شود تغییرات و تحریف‌ها در کم‌ترین حد ممکن باشد. به عبارت دیگر نباید به بهانه مفهومی بودن ترجمه، ساختار و صورت ظاهری متن مبدأ مقدس را دچار تغییرات گسترده کرد.

۴- هرچند تغییر ساختارهای نحوی و منطقی‌سازی آن‌ها در خلال ترجمه مفهومی، یک امر بدیهی است، اما داریوش شاهین، در خلال این فرآیند، تمامی ساختارهای نحوی را از فیلتر عقلایی‌سازی رد کرده و به همین خاطر مواردی چون تأکیدهای ضروری، دلالات تقدیم و تأخیر و عاملیت اسم فاعل و مصدر را از میان برده است. رعایت این موارد در ترجمه‌های غیرمقدس هم لازم است، چه رسد به ترجمه متن مقدس.

۵- میل به شفاف‌سازی در داریوش شاهین، به وضوح قابل‌رهیافت است؛ او در برخورد با دو مقوله، دست به این کار زده است، اول، آن‌جا که گمان می‌کرده سخن امام دارای ابهام است - حال آن‌که این‌گونه نیست - و تلاش کرده مانع از برداشت ناصواب از این سخنان شود و دوم، آن هنگام که به تصاویر استعاری و تمثیلی امام رسیده است.

او در این موارد، زیبایی و پنهانی این تصاویر را از میان برده و شفاف و بی‌استعاره بیان کرده است.

۶- تطویل، در سرتا سر ترجمه شاهین وجود دارد به طوری که در ترجمه او تعداد جملاتی که حجمشان با جمله مبدأ تا حدی متعادل باشد به سختی یافت می‌شود. بیش‌ترین علت تطویل در ترجمه وی، تلاش برای شفاف‌سازی و توضیح است.

۷- شاهین، در مواردی با تمسک به آرایه جناس یا تشبیه اضافی، دست به آراسته‌سازی زده است. البته این آراسته‌سازی‌ها تبدیل به یک الگوی تکرارشونده نشده و در حد افتنان و طبع‌آزمایی باقی مانده است.

۸- داریوش شاهین نتوانسته است واژگان یا تصاویر استعاری و کنایی با بار نشانه‌ای خاص را درست معادل‌سازی کند و به خاطر همین، متن را دچار تحریف کیفی کرده است. او همچنین غنای آوایی کلام امام را در چند مورد - که در متن اشاره شد - دچار ضعف کرده است، علت اصلی این امر عدم اهتمام مترجم به حوزه معنایی واژگان و میل او به شفاف‌سازی است.

۹- تضعیف کمی، کم‌ترین نمود را در ترجمه شاهین دارد؛ وی تنها در چند مورد قسمتی از متن مبدأ را حذف کرده و ترجمه نکرده است.

۱۰- به نظر می‌رسد، تمایل شدید به فارسی‌سازی، باعث شده تا مترجم از انتقال ضرب‌آهنگ متن مبدأ غافل شود و نتواند دلالت‌های موجود در این مقوله را به مخاطب فارسی‌زبانانش برساند.

۱۱- شاهین به خاطر تمایل شدید به تطویل و همچنین عدم اهتمام به تشخیص مراجع ضمیر و البته بی‌توجهی نسبت به ارکان انسجام‌ساز در متن مبدأ - که خود معلول احساس اختیار در ترجمه متن مقدس است - سیستم‌بندی‌های متن اصلی را تخریب کرده است؛ این امر باعث ایجاد نوعی گسستگی در متن مقصد شده است.

۵- پی‌نوشت‌ها

- 1- Antoine Berman
- 2- Rationalisation
- 3- Clarification
- 4- Allongment
- 5- Ennoblement
- 6- Appauvrissement Qualitatif
- 7- Aappauvrissemint Qualitatif
- 8- Homogénéisation
- 9- Drstruction des rythmed
- 10- Drstruction des reseaux sous-jacentd
- 11- Drstruction des systematismes
- 12- Drstruction ou I exotisation des reseaux vernaculaires
- 13- Drstruction des locution
- 14- Effacement des superpositions de langues

۶- منابع

۱-۶ فارسی و عربی

- ۱- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، (بی‌تا).
- ۲- احمدی، محمدرحیم، نقد ترجمه ادبی، چ ۱، تهران: رهنما (۱۳۹۶ش).
- ۳- ارویده، برامکی، الحرفية في الترجمة الأدبية لدى أنطون برمان، دراسة نقدية تحليلية للنزعات التشويحية في ترجمة رواية فوضى الحواس لأحلام المستغانمي إلى الفرنسية، مذكرة لنيل شهادة الماجستير، جامعة قسنطينة، (۲۰۱۳م).
- ۴- برمان، أنطون، الترجمة والحرف أو مقام البعد، ترجمة وتقديم: عز الدين الخطابي، بيروت: المنظمة العربية للترجمة، (۲۰۱۰م).
- ۵- بیکر، مونا، به عبارت دیگر، تهران: رهنما، (۱۳۹۳ش).
- ۶- خطیب رهبر، خلیل، دستور زبان فارسی، چ ۱، تهران: مهتاب، (۱۳۸۱ش).
- ۷- رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، چ ۴، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۳ش).
- ۸- شاهین، داریوش، ترجمه نهج البلاغه (سخنان جاویدان)، چ ۱۰، تهران: سازمان انتشارات جاویدان (۱۳۶۱ش).

گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه داریوش شاهین از نامه سی و یکم نهج البلاغه... _____ محمد رحیمی خویگانی

۹- طبیبیان، حمید، *برابرهای دستوری در عربی و فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۱۳۹۱ش).

۱۰- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، (۱۳۷۵ش).

۱۱- عبده، محمد، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالمعرفة، (بی تا).

۱۲- قزوینی، الخطیب، *الإيضاح فی علوم البلاغه*، وضع حواشیه: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۲۰۰۳م).

۱۳- کریمی نیا، مرتضی، *ساخت‌های زبان فارسی و مسئله ترجمه قرآن*، تهران: هرمس، (۱۳۸۹ش).

۱۴- ماندی، جرمی، *معرفی مطالعات ترجمه*، ترجمه علی بهرامی، زینب تاجیک، چ ۲، تهران: رهنما، (۱۳۹۴ش).

۱۵- مصطفی، ابراهیم، حسن الزیات، محمدعلی النجار و حامد عبدالقادر، *المعجم الوسیط*، إسطامبول: دارالدعوة، (۱۹۸۹م).

۱۶- معین، محمد، فرهنگ معین، دوجلدی، تهران: آدنا و کتاب راه نو، (۱۳۸۱ش).

۱۷- مهدی پور، فاطمه، «نظری بر روند بیدایش نظریه های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن»، کتاب ماه/ادبیات، شماره ۴۱، صص ۵۷-۶۳، (۱۳۸۹ش).

۶-۲- لاتین

18- Berman, A, *La trabuccion et la lettre ou laubge du lointain*. Paris: seuil, (1999).